

مردمان بومی در حقوق بین الملل

محمد رضا حکاک زاده
دانشجوی دکترای حقوق بین الملل و
عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی قم

S. James Anaya, *Indigenous Peoples in International Law*,
New York: Oxford University Press, 2000, 267 pages.

می کردند، ولی بعدها سرزمین آنها مورد
تهاجم واقع شده و تحت سلطه دیگران
درآمده است.

آنها بومی هستند به این دلیل که ریشه
آنها در سرزمین هایی که زندگی می کنند یا
دوست دارند زندگی کنند وجود داشته
است. این ریشه بسیار عمیق تر از کسانی
است که بخش های قدرتمند جامعه کنونی
همان سرزمین را تشکیل می دهند. علاوه

در چند قرن گذشته مردمی که در قاره های
شمال و جنوب آمریکا زندگی می کردند با
مشکلاتی روبه رو شدند که پیشتر تجربه
نکرده بودند. اروپاییان از راه رسیدند و
سرزمین های آنها را گرفتند و نهادهای
سیاسی، فرهنگ و اقتصاد آنها را زیر
سلطه درآوردند. امروزه واژه بومی به طور
گسترده ای به نسل هایی گفته می شود که از
گذشته در سرزمین پدری خویش زندگی

بر این آنها مردمانی هستند که دارای جوامع متمایزی با جامعه موجود هستند و هویتی دارند که آنها را به جوامع، قبایل یا ملت‌های اجداد گذشته‌شان مرتبط می‌سازد. در دنیای کنونی مردم بومی با خصوصیتی تحت شرایط زیان‌آور و طاقت‌فرسا در کشورهایی که آنها را احاطه کرده‌اند زندگی می‌کنند. مردم بومی از دسترسی به منابع زندگی محروم شده‌اند و رنج‌های تاریخی بسیاری کشیده و نهادهای فرهنگی و سیاسی آنها از بین رفته است. در نتیجه مردم بومی از نظر اقتصادی و اجتماعی مورد بی‌مهری قرار گرفته‌اند. همگرایی آنها به عنوان جوامع از بین رفته مورد تهدید قرار گرفته است. برخی گروه‌های بومی قرن کنونی، زیر استعمار یا پیامدهای آن قرار نگرفته بودند. مردمان قبیله‌ای حاشیه‌نشین در آمازون در گذشته خارج از سلطه قوای خارجی زندگی می‌کردند تا اینکه به تازگی آنها نیز مورد تاخت و تاز واقع شدند.

تاریخ در حال تکرار است. امروزه به نام مدرنیته کردن، توسعه و امنیت؛ همان بلا را بر سر بومیان می‌آورند. طبق

مطالعات سازمان ملل چنین تعریف شده که: «جوامع بومی، مردم و ملت‌هایی هستند که دارای تاریخ پیوسته هستند. آنها از گذشته‌های دور مورد تهاجم یا استثمار واقع شده‌اند. بدین ترتیب در حالی که سرزمین‌هایشان توسعه یافته است، ولی آنها خود را جدای از دیگر بخش‌های جوامع کنونی چیره شده بر سرزمین‌هایشان می‌بینند. آنها هم اکنون بخش‌های غیر مسلط جامعه را تشکیل می‌دهند و به حفظ توسعه و انتقال سرزمین‌های آبا و اجدادی به نسل‌های آینده مصمم هستند. هویت اخلاقی آنها به عنوان اساسی از موجودیت آنها به نام مردم باعث ایجاد نهادهای اجتماعی، فرهنگی و نظام‌های حقوقی گردیده است.»

۱. پیشرفت‌های فراتر از زمان

الف - مفهوم تاریخی

آنچه امروزه به عنوان حقوق بین‌الملل نامیده می‌شود ساخته نظریه‌پردازان اروپایی فلاسفه حقوق طبیعی در عصر رنسانس است. پیشرفت در چارچوب

تفکر سنتی به سمت حقوق بین‌الملل مدرن باعث شد تا نظریه‌پردازان برجسته اروپایی موضوع اخلاق و حقوق مورد ادعای دنیای جدید و راه‌حل‌های بی‌رحمانه آن را مورد پرسش قرار دهند. فرانسیس ویتوریا نخستین استاد الهیات دانشگاه سالامانکا چنین نظر می‌دهد که سرخ‌پوستان دارای برخی توانایی‌های اصلی می‌باشند و محق بر سرزمینی هستند که اروپاییان ملزم به رعایت احترام آن هستند. در همان زمان، او زمینه‌هایی که اروپاییان می‌توانستند سرزمین‌های آنها را تصرف کنند یا بر آنها حاکمیت کنند از طریق روش‌شناسی به نقد می‌کشید. (صص ۱۱-۱۲). سخنرانی‌های او در این زمینه‌ها او را به عنوان یکی از بنیادگرایان حقوق بین‌الملل معرفی کرد.

سال ۱۶۴۸ در پایان جنگ‌های سی ساله کلیسا پدید آمد. این تعبیر به عنوان مهم‌ترین توسعه فکری قرن هیجدهم به همت گروسیوس، چنین نامیده شد. فیلسوف انگلیسی توماس هابز در اثر بزرگش به نام *لویاتان* در سال ۱۶۵۱ افرادی را که در حالت طبیعی در جنگ بودند، به جامعه مدنی با نمایندگی دولت ربط داد. دیپلمات سوئسی امریکه دو واتل در رساله‌اش به نام حقوق بین‌الملل یا اصول حقوق طبیعی سخن از نظریه مجموعه قوانین مرتبط انحصاری با دولت‌ها به میان آورد. او از حقوق ملل چنین تعریفی ارائه کرد: «علم حقوقی که بین ملت‌ها و دولت‌ها وجود دارد و تعهدات مربوط به این حقوق متقابل است.» (ص ۱۴)

ب - نظام دولت جدید و حقوق ملت‌ها

ضرورت نظام جدید دولت‌ها در اروپا یک اصلاح ساختاری را در رشته حقوق غربی برای رفتار با بومی‌ها موجب شد. دولت سرزمینی مستقل، با پیمان‌نامه وستفالی در

ج - نظریه حقوق بین‌الملل مثبت‌گرایان

پس از نظریات پیشین، کسانی مانند مارشال ادعا کردند که حقوق بین‌الملل تلقی خود از مردم بومی را به عنوان گروه‌های سیاسی با قواعد تابع حقوق

بین‌الملل به کناری گذاشته است. در واقع، نیروهای استعماری و پادشاهی مستعمرات غربی که سرزمین‌های بومیان را در اشغال داشتند، به کنترل و همگرایی سیاسی پرداختند. نخستین فرضیه اصلی که توسط واتل بیان شد در عقاید دیوان‌عالی مارشال منعکس شد. اینکه حقوق بین‌الملل تنها مرتبط با حقوق و وظایف دولت‌هاست. (ص ۱۹)

دومین فرضیه واتل برگرفته از اندیشه‌های وی است. به نظر وی حقوق بین‌الملل، حاکمیت مطلق کشورها را در بر دارد که به طور برابر و مستقل فرض می‌شوند و حاکمیت را از هرگونه مداخله خارجی در امان می‌گذارد. در ادامه این فرضیات مورد سوم به موجب مکتب مثبت‌گرایی این بود که حقوق بین‌الملل حقوق بین و نه بر کشورهاست و اساس نظری آن بر رضایت کشورها استوار است ولی به نظر گروه چهارم، جمع تمایلات اخیر مفهوم واژه‌های ظریف دولت است. اینکه دولت‌هایی که حقوق بین‌الملل را می‌سازند، دارای حقوق و وظایفی هستند که مردم بومی را از تمدن اروپایی خارج

می‌سازد.

نویسنده انگلیسی جان وست لاک در فصول اصلی حقوق بین‌الملل ۱۸۹۴ یکی از کامل‌ترین بیانات توجیه مثبت‌گرایی در مورد مستثنی کردن مردم بومی به عنوان موضوعات حقوق بین‌الملل را اعلام می‌دارد.

در سال ۱۹۲۰ اوپنهایم در کتاب *حقوق بین‌الملل* خود بحث استثنای مردم بومی از موضوعات حقوق بین‌الملل را به خاطر تنزل و عدم شناسایی آنها در خانواده ملل مطرح کرد (ص ۲۰).

د - دکترین قیمومیت و نمایندگی ملل متمدن

سیاست بریتانیا و اقدام به تنزل بومیان در نامه نخست وزیر آن لرد راسل خطاب به سر جرج گیپ در سال ۱۸۴۰ حاکم نیوسوت وایلز استرالیا معلوم می‌شود. به نظر آنها در بین بومیان که توسط نیروهای نظامی ضعیف شده‌اند و اروپاییان که همگی تقویت شده‌اند، بریتانیایی‌ها به عنوان تمدن عالی‌تر و آزاد از هرگونه محدودیتی رها هستند. همچنین بومیان

آرام آرام کاهش می‌یابند و از بین می‌روند و بالاخره ناپدید می‌شوند. ایالات متحده آمریکا از بین دیگر کشورها، از رهنمود بریتانیا در موضوع قیمومت پیروی کرد.

۲. توسعه از طریق مبدأ جدید حقوق بشر

الف - نظام حقوقی بین‌المللی معاصر

حقوق بین‌الملل در حال تکامل است. از یک طرف اصول، هنجارها و آیین‌هایی که با حقوق بین‌الملل باقی می‌مانند رو به پیشرفت هستند و از سوی دیگر حاکمیت کشورها به عنوان مرکزی برای اجرای قوانین حقوقی بین‌الملل تداوم دارد. همچنین، از طرف دیگر جامعه دولت‌هایی که تحت حاکمیت حقوق بین‌الملل فرض شده‌اند گسترش یافته است.

افراد، سازمان‌های بین‌المللی، شرکت‌های چند ملیتی، اتحادیه‌های کارگری و دیگر سازمان‌های غیر حکومتی در آیین‌هایی که مفهوم هنجاری حقوق بین‌الملل را تشکیل می‌دهند مشارکت دارند.

مباحث جدید صلح و حقوق بشر که جنبه مثبت‌گرایی در حقوق بین‌الملل دارد،

در معیارهای با اهمیتی نشانگر تجدید ظهور مبدأ سنتی طبیعت‌گرایی است. در اینکه حقوق براساس آنچه باید باشد تا آنکه براساس آنچه هست تعیین می‌شد و اینکه مفهوم دولت به عنوان ابزاری از بشریت تا سرور و آقای آن مطرح شد. سازمان ملل و دیگر سازمان‌های بین‌المللی در دوره پس از دو جنگ جهانی ظاهر شدند و در جهت بیان و انگیزه‌ای برای تفسیر خصیصه حقوق بین‌الملل گام برداشتند. تا هنگامی که چنین عناصری از چارچوب دولت محوری مورد تأیید است، منشور سازمان ملل و اهداف آن و ترویج حقوق مساوی و حق تعیین سرنوشت مردم تأیید می‌شود. احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه بدون تمایز از لحاظ نژاد، جنس، زبان یا مذهب و شرایط پیشرفت اجتماعی و اقتصادی و توسعه نیز در این زمینه قابل پیگیری است.

ب - مدل آغازین چارچوب حقوق بشر جدید

دموکراسی غربی، مارکسیسم و دیگر متغیرها به رغم تنوع نظریه سیاسی نیمه

نخست قرن بیستم تا زمان اخیر و با وجود نیروهای جغرافیایی، سیاسی، قطبی جامعه بین‌المللی، استعمار و برخی دیگر از مفاهیم مشترک پدیدار گردید. مجمع عمومی به موجب قطعنامه ۱۵۱۴ سال ۱۹۶۰ حق استقلال در دولتمندی برای سرزمین‌های استعماری با مرزهای مستعمراتی موجود را بدون توجه به خصیصه دلخواه چنین مرزهایی را مورد تأیید قرار دارد.

نهادهای اصلی که در نیمه قرن بیستم در برنامه‌های حقوق بشر مفهوم ویژه مردمان بومی را به کار می‌برند، شامل سازمان بین‌المللی کار ILO است. در کنوانسیون شماره ۱۰۷ سال ۱۹۵۷ در توصیه‌نامه ویژه ۱۰۴ مشارکت بخشی از مردم بومی که دارای نمایندگان خاص خودشان باشند آمده است. (ص ص ۴۵-۴۴)

ج - جنبش حقوق بومیان معاصر

مردمان بومی از اینکه موضوع حقوق باشند فراتر رفته و امروزه فعالان واقعی یک گفت‌وگوی چندجانبه و گسترده‌ای

شده‌اند که شامل دولت‌ها - سازمان‌های غیرحکومتی و متخصصین و کارشناسان بین‌المللی مستقل است. کنفرانس سازمان‌های غیرحکومتی در مورد تبعیض بر مردم بومی آمریکا در ژنو برگزار شد.

د - کنوانسیون ۱۶۹ سازمان بین‌المللی کار در سال ۱۹۸۹

این کنوانسیون یک تجدید نظر، نسبت به کنوانسیون قبلی در سال ۱۹۵۷ می‌باشد. همچنین، نشانگر انحراف مشخصی در جامعه سیاسی جهانی از فلسفه جامع یا همانندسازی به موجب کنوانسیون اخیر با مردم بومی است. این موضوع به طور فزاینده‌ای برنامه حقوق بشر بین‌المللی را تقویت می‌کند.

ه - حقوق بین‌الملل عرفی جدید

کنوانسیون ۱۶۹ سازمان بین‌المللی کار بدان لحاظ اهمیت دارد که برای کشورهایی که آن را تصویب نموده‌اند تعهدات حقوقی جهت پیشرفت مردم بومی ایجاد می‌کند و تشکیل دهنده حقوق بین‌الملل عرفی است. هنجارهای حقوق عرفی هنگامی

کدام دارای گروه‌های کاری مکتوب یا شفاهی هستند. این گروه‌های کاری در رابطه با پیش‌نویس اعلامیه عمل کرده‌اند. برای مثال جهت تصویب کنوانسیون شماره ۱۶۹ در کنفرانس سال ۱۹۸۹ سازمان بین‌المللی کار درباره کاربرد اصطلاح سرزمین‌ها در آنجا مشخص شده که مردمان بومی دارای منافع در محیط کامل سرزمین‌هایی هستند که در آن زندگی می‌کنند.

۳. حق تعیین سرنوشت یک اصل بنیادی

به موجب منشور سازمان ملل متحد و دیگر اسناد حقوقی بین‌المللی، اصل حق تعیین سرنوشت به طور گسترده‌ای به عنوان اصل حقوق بین‌الملل عرفی و حتی قاعده آمره^۲ یک هنجار اجباری شناخته شده است. حق تعیین سرنوشت به عنوان یک اصل جهانی، مفاهیم حقوق بشر را با مفاهیمی مانند حقوق مردم بومی و اینکه همه برابرند و حق تعیین سرنوشت خود را دارند پیوند می‌زند.

متبلور می‌شوند که بیشتر دولت‌ها و دیگر فعالان اقتدارگر، ادراک مشابهی از این هنجارها داشته باشند. عنصر اخلاقی یا همان اعتقاد به الزام حقوقی^۱ را می‌توان چنین تعبیر کرد.

مثال چنین کار تخصصی در موضوع مردمان بومی کنفرانس ۱۹۸۱ متخصصین نژادگرایی و توسعه نژادی در آمریکای لاتین است. این کنفرانس در سان خوزه کاستاریکا اعلامیه‌ای را به تصویب رساند که حق غیر قابل تخطی گروه‌های سرخپوست به هویت فرهنگی و اعمال حق تعیین سرنوشت آنها را مورد تأکید قرار می‌داد. بعدها سمینارهای تخصصی از سوی سازمان ملل متحد برگزار شد که بر جنبه‌های گوناگون حقوق مردمان بومی تأکید می‌کرد. کانادا با جمعیت وسیع بومی نقش هادی دارد. ایالات متحده آمریکا و دیگر نواحی با جمعیت‌های بومی وسیع، همچنین فعالان در این زمینه هستند، به خصوص استرالیا و نیوزیلند. فیلیپین، بنگلادش و هند سه دولت دیگرند که دارای جمعیت بی‌شمار بومی هستند و هر

2. Jus cogens

1. Opinio juris

الف - خصیصه و قلمرو حق تعیین

سرنوشت

مفهوم حق تعیین سرنوشت ناشی از تفسیر فلسفی انسان است و با وضعیت ذاتی انسان جمع می‌شود. عبارت حق تعیین سرنوشت در هنگام نخستین جنگ جهانی نقش برجسته‌ای داشت. وودرو ویلسون رییس جمهور آمریکا اصل حق تعیین سرنوشت را با دموکراسی و آزادی غربی پیوند داد.

ب - نشانه‌هایی از واژه مردم

حق تعیین سرنوشت، تمامی مردمان را دربرمی‌گیرد. ارتباط آن با واژه مردم در اسناد بین‌المللی نشانگر خصیصه جمعی و گروهی آن است. در معنی آشکار آن واژه مردم بدون شک گروه‌های بومی زیادی را در بر می‌گیرد، مثل ماوری، میسکتیو و ناواجو که شامل جوامع متمایزی است. سه متغیر از این برداشت وجود دارد که هر کدام بحث‌برانگیز است: یک متغیر آن است که حق تعیین سرنوشت تنها به جمعیت‌های سرزمین‌هایی که تحت شرایط استعماری هستند اطلاق می‌شود.

دومین متغیر آنکه مردم شایسته حق تعیین سرنوشت شامل مردم کشورهای مستقل مانند سرزمین‌های استعماری کهن است و مفهوم سوم اینکه دنیای تقسیم شده به جوامع سرزمینی انحصاری تعلق می‌گیرد.

ج - مفهوم تعیین سرنوشت

تجویز استعمارزدایی به خودی خود متضمن جوهر اصل حق تعیین سرنوشت نیست، بلکه مشابه اقداماتی برای راه‌حل یک تقسیم خاص از اصل موجود در شرایط قبلی استثماری در شکل سنتی است.

د - جنبه‌های ذاتی

همان‌طور که در بالا ذکر شد، حق تعیین سرنوشت دنباله یک مفهوم حقوق بشر جهانی گسترش یافته از ارزش‌های درونی است و برابری عملی در جهت حقوق بشر در رابطه با نهادهای حکومتی است که زیر نظر آن زندگی می‌کنند. به طور خلاصه حق تعیین سرنوشت ذاتی شامل دو هنجار است: نخست در آنچه جنبه بنیادی حق تعیین سرنوشت نامیده

می‌شود، مستلزم آن است که نظم بنیادی حاکم ذاتا موجد فرایندهای هدایت شده بنابه خواست مردم و یا جهت حاکمیت است. دوم آنچه جنبه خارجی نامیده می‌شود، حق تعیین سرنوشت مستلزم آن است که نظم بنیادی حاکم به طور مستقل از فرایندهای آزادانه به طور مداوم وجود داشته باشد.

ه - حق تعیین سرنوشت و عملکرد

بین‌المللی معاصر مرتبط با مردم بومی

نماینده دولت آمریکا در اجلاس ۱۹۹۴ گروه کاری اظهاراتی در حمایت از اهداف اصلی پیش‌نویس اعلامیه به عمل آورد و اضافه کرد که از سال ۱۹۷۰ حکومت آمریکا از مفهوم حق تعیین سرنوشت برای قبایل سرخپوست و بومیان آلاسکا در آمریکا حمایت کرده است.

بیانات ایالات متحده نشانگر یک گزارش مقدماتی به کمیته حقوق بشر سازمان ملل در سال ۱۹۹۴ در تعقیب تعهدات تحت پیمان‌نامه بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی بود.

به کمک کمیسیون بین‌آمریکایی، بومیان مسکتیو، سومو و سرخپوستان

ساحل اقیانوس اطلس توانستند در حاشیه جامعه نیکاراگوئه در شرایط رفاه اجتماعی زندگی کنند. کمی بعد حکومت ساندنیستی انقلابی قدرت را در سال ۱۹۷۹ در دست گرفت. در این هنگام بومیان مسکتیو، سومو و سرخپوستان ساحل اقیانوس اطلس خواهان خودمختاری سیاسی شدند. این درخواست و مقاومت آنها منجر به آشوب گردید. سرخپوستان موضوع را در کمیسیون بین‌آمریکایی حقوق بشر مطرح کردند و اظهار داشتند که حقوق بشر نسبت به آنها نقض شده است. در پی آن کمیسیون چنین تشخیص داد که سرخپوستان از چنین حقی برخوردار نیستند.

و - هنجارهای استادانه عناصر حق

تعیین سرنوشت

عدم تبعیض

حداقل شرط اعمال حق تعیین سرنوشت به ویژه در جنبه خارجی آن فقدان سیاست یا عملکردهای آشکار تبعیض بر ضد افراد و گروه‌هاست. منشور سازمان ملل متحد احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی

برای همه بدون تمایز در مورد نژاد، جنس، زبان و مذهب را به رسمیت شناخته است. این قاعده عدم تبعیض بر اسناد بی‌شمار موجود و حقوق بشر منطقه‌ای نیز تأکید دارد، از جمله کنوانسیون سازمان ملل مبنی بر منع تمامی اشکال تبعیض نژادی، کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر، اعلامیه حذف همه اشکال تبعیض براساس مذهب یا اعتقاد، اعلامیه آمریکایی حقوق و وظایف بشر و اعلامیه جهانی حقوق بشر.

تمامیت فرهنگی

شامل حق گروه‌های بومی بر حفظ و توسعه آزادانه موجودیت فرهنگی در هماهنگی با دیگر بخش‌های بشری است. این موضوع، در دعوی مشورتی در مورد مدارس اقلیت‌ها در آلبانی توسط دیوان دایمی ذکر شده است. (ص ۹۸)

رفاه اجتماعی و توسعه

همچنان‌که اشاره شد مردمان بومی منافعشان در تأمین سرزمین براساس همه جنبه‌های اقتصادی و فرهنگی است. ماده ۵۵ منشور ملل متحد به این نکته اشاره دارد.

حق حکومت مشروع

به معنی عقیده‌ای است که وظیفه حکومت براساس تمایل مردم تحت حکومت است. از این رو سرزمین‌های بدون حق تعیین حکومت ناشی از استثمارزدایی است و سرزمین‌های مورد نظر چنین فرض شده که تحت حاکمیت خودشان، ۱. ضرورت یک دولت مستقل، ۲. اجماع آزادانه با دولت مستقل، ۳. تمامیت با یک دولت مستقل براساس برابری است.

کاربرد هنجارهای بین‌المللی

هنجار عرفی بین‌المللی امروزه ریشه‌های حقوقی را دربرمی‌گیرد. به هر صورت، اولویت بر ممنوعیت مردم بومی به بازگشت به وضعیت‌های استعماری و برخورداری از جوامع متمایز در تحقق سرنوشت خود تحت شرایط برابری است.

۴. مذاکره و عمل دولت

الف - وظیفه کاربردی

به طور کلی یک قسمت عام از حقوق بشر بین‌المللی، مکلف کردن دولت‌ها به تأمین و بهره‌مندی از حقوق بشر و فراهم

کردن راه‌حل‌هایی است که مانع نقض حقوق بشر می‌شود. بدین ترتیب طبق اعلامیه سازمان ملل درباره حقوق دولت‌ها و مردم بومی «مردم بومی دارای حق دسترسی و تصمیم‌آزادانه از طریق آیین‌های منصفانه و متقابل برای حل اختلافات و تعارضات با دولت‌ها هستند.» این اعلامیه به خوبی راه‌های مؤثر برای تخلقات حقوق جمعی و فردی آنها را دربرمی‌گیرد.

ب - نقش روند بین‌المللی

اصل عدم مداخله به هر حال مطلق نیست، بلکه گاهی اوقات امکان دخالت بین‌المللی در قلمرو داخلی وجود دارد. اینکه توجه به حقوق ملت‌ها در زمان‌های گذشته وجود داشته و در توسعه حقوق بین‌الملل نقش داشته است، موضوع مهمی است. امروزه این اصل به طور مشروط دولت‌ها را به مداخله در موضوع حقوق بشر در جامعه بین‌المللی وادار می‌کند.

۵. نتیجه‌گیری

نویسنده در عین حال که به همه جوانب و موضوعات مردمان بومی پرداخته، لکن از

دید غربی به تجزیه و تحلیل موضوع مردمان بومی همت گماشته است. فرضاً ملت فلسطین را از خاطر برده است و از بسیاری مسایل سیاسی دوری گزیده که البته این مورد اخیر با بینش حقوقی کاملاً قابل جمع است. نیازی به گفتن نیست که در پشت جلد کتاب از معتبرترین مجلات و نویسندگان بیاناتی آمده است. آنها ضمن انتقاد از کتاب، از نویسنده آن تقدیر نموده‌اند. چرا که واژه indigenous مراحل آغازین جای گرفتن در مفاهیم بنیادین حقوق بشر را سپری می‌کند و در نهادهای سازمان ملل متحد نیز جای خود را به خوبی باز کرده است.

می‌توان گفت جیمز آنایا در بین موضوعات متنوع حقوق بشر بین‌المللی، به موضوعی پرداخته که کمتر از سایر موضوعات مورد توجه سازمان‌ها و کنفرانس‌های بین‌المللی بوده است. از آنجایی که مردمان بومی نقشی در ساختار دولت‌ها و اعضای جامعه بین‌المللی نداشته‌اند، بنابراین کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. آنها در طول قرون گذشته از مظلوم‌ترین انسان‌ها بوده‌اند. لذا با پیشرفت و توسعه حقوق بین‌الملل، ایجاد عرف

جهانی و تدوین قواعد موضوعه جهت حمایت از این‌گونه انسان‌ها، ضروری است که به این موضوع توجه بیشتری شود. نویسندگان در کمال تیزی و با در

نظر گرفتن زوایای مختلف و ارتباط با سایر مفاهیم حقوق بشر به این امر توجه کامل نموده است.

